

مروری بر اندیشه‌های مرزبان بن رستم اسپهبدزاده طبرستانی

احمد درستی

چکیده

مرزبان نامه از جمله آثار ادبی است که در آن سیاست به گونه‌ای سمبلیک و از زبان حیوانات مطرح می‌شود. نابسامانی سیاسی حاکم بر دوره حیات نویسنده در این اثر انعکاس یافته است. جنگ و درگیری و کشمکش بر سر تصاحب قدرت، ویژگی اصلی این دوران به شمار می‌رود. در این مقطع تاریخی در ایران، سامان سیاسی پیشین و آیین مشروعیت‌بخش آن (زرتشتی) از هم فروپاشیده اما هنوز سامان سیاسی جدید (اسلامی) استقرار نیافته است. از اینرو قواعد بازی سیاسی نامشخص است و نفع شخصی تنها انگیزه و هدف تلاشهای سیاسی و نظامی بازیگران عرصه عمومی را تشکیل می‌دهد. در چنین اوضاعی، اسپهبدزاده طبرستانی می‌کوشد با یادآوری اصول مملکتداری و آیین شهریاری در ایران باستان، حاکمان و امیران را به رعایت اصول صلح و دوستی و پرهیز از فزونخواهی دعوت، و کارگزاران آنها را به صداقت، راستگویی، وفاداری و همکاری با یکدیگر ترغیب کند.

این نوشته، پس از مقدمه کوتاهی با معرفی اثر مورد بررسی، پدیدآورنده و بازنگارنده آن شروع می‌شود. سپس اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره حیات نویسنده (طبرستان در قرن چهارم و پنجم) به صورت مختصر معرفی، و در آخر محتوای کتاب از نظر سیاسی بررسی می‌شود.

و گفته‌اند صحبت پادشاه و قربت جوار او به گرمابه گرم ماند که هرک
(که) بیرون بود به آرزو خواهد که اندرون شود و هرک ساعتی درون او
نشست و از لُدغ [سوختن] حرارت آب و ناسازگاری هوای او متأذی
شد، خواهد که زود بیرون رود. (مرزبان‌نامه*، ص ۶۳۷)

عرصه تاریخ، محل رفت و آمد اقوام و ملت‌های گوناگون است. در این آمد و شدها
تنها ملت‌هایی می‌توانند حضور خود را بطور دائم تثبیت کنند که از خودشان اندیشه‌ای والا
برجای نهند. اندیشه‌ای که برخاسته از نیازمندی‌های اصیل انسانی باشد و به آرمان‌های
متعالی بشریت جامعه عمل پوشاند. از اینرو هر ملتی که در عرصه سیاست بین‌الملل
داعیه‌های منطقه‌ای و جهانی دارد، ناگزیر است به تولید اندیشه همت گمارد و این امر
میسر نمی‌شود مگر اینکه موقعیت اجتماعی و سیاسی آن فراهم گردد تا متفکران بتوانند
با پل زدن به اندیشه‌های پیشینیان خود به تأمل در ماهیت دوران حاضر پردازند و از این
طریق پویایی و تحرک را در کالبد سیاست عملی بدمند.

مطالعه آثار پیشینیان در حوزه اندیشه‌های سیاسی در ایران، یکی از حوزه‌هایی است
که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و از معدود پژوهشگرانی نیز که به این موضوع
پرداخته‌اند، اغلب به مطالعه و بررسی اشخاص و متفکران خاصی همچون غزالی و خواجه
نظام‌الملک بسنده کرده‌اند. این در حالی است که اثرگذارترین و رایجترین بخش اندیشه
سیاسی در ایران آثار ادبی نظیر گلستان، کلیله و دمنه و سیاست‌نامه‌هاست^(۱). با این حال
کتابهای یاد شده، جزو آثاری است که در میان جامعه متفکران ایرانی شناخته شده است.
چه بسیار آثار دیگری که به موضوع سیاست پرداخته اما در میان ایرانیان، صرفاً به عنوان
آثار ادبی یا داستانی شهرت یافته است که از میان این کتابها می‌توان به مرزبان‌نامه اشاره کرد.
مرزبان‌نامه، اثری است ادبی - سیاسی که در قالب داستانهای مختلف، موضوعات
اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را مدنظر قرار می‌دهد و به نقد و ارزیابی آنها می‌پردازد. در

* هر جا که تنها به آوردن نام کتاب «مرزبان‌نامه اکتفا شده، منظور متن تصحیح شده استاد خطیب رهبر است.

این اثر نویسنده، سیاست را از دیدگاه نخبگان غیرحکومتی بررسی، و از این دیدگاه نظریات و توصیه‌هایی به شاه، درباریان، نخبگان - حکومتی و غیرحکومتی - ارائه می‌کند. این کتاب از آنجا که سیاست را از دید نخبگان غیرحکومتی مورد توجه قرار می‌دهد، متمایز از سیاستنامه‌هاست که عمدتاً توسط نخبگان حکومتی به نگارش درآمده است. از آنجا که تاکنون محتوای سیاسی اثر یاد شده، مورد بررسی قرار نگرفته است، این مطالعه می‌تواند گام مفیدی در شناساندن آن به شمار آید.

ملک‌زاده اندیشمند و اثر او

مرزبان‌نامه، اثری است که در اصل توسط اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزاده‌های آل باوند در اواخر قرن ۴ هجری به زبان طبری نوشته شده است^(۱). مرزبان‌نامه‌ای که امروزه در دسترس ماست، بازنگاشته‌ای از همان کتاب اصلی است که به وسیله سعدالدین وراوینی در فاصله سالهای ۶۱۷ تا ۶۲۲ فراهم آمده است. سعدالدین وراوینی از ملازمان خواجه ابوالقاسم ریب‌الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک بن محمد (۶۰۷-۶۲۲ هـ) اتابک آذربایجان بود. ریب‌الدین پس از استیلای جلال‌الدین خوارزمشاه بر اتابک از کارهای سیاسی کناره گرفت. او در تبریز کتابخانه‌ای معتبر بنیاد نهاده بود. وراوینی که مدتی در تبریز می‌زیست و زادگاه او همان «وراوی» شهرکی در نزدیک اهر بوده است، این کتاب را پس از نگارش، به کتابخانه ابوالقاسم ریب‌الدین اهدا کرد.

وراوینی در بازنویسی این اثر کوشیده است مطالب را به شکل تلفیقی از نظم و نثر ارائه کند. در مقدمه علت پرداختن به نگارش دوباره متن را «سخافت» سبک نوشتاری آن یاد می‌کند و می‌گوید که «آن عالم معنی را به لغت نازل و عبارت سافل در چشمها خوار گردانیده» و «چون ظاهری آراسته نداشت دواعی رغبت از باطن خوانندگان به

تحصیل آن متداعی نیامد»^(۳). وی برای برطرف ساختن این کمبود، علاوه بر اینکه کتاب را از زبان طبری به زبان فارسی رایج برمی‌گرداند، شواهد شعری و ضرب‌المثل‌هایی نیز به آنها می‌افزاید و در برخی موارد از آیات قرآن و احادیث نیز شاهد می‌آورد. مطلب دیگری که در مورد روش نگارش مرزبان نامه قابل ذکر است استفاده از فن دیالکتیک یا گفتگوی دو نفره است. این روش شباهت کاملی به روش افلاطون در اثر مشهور خود، جمهور، دارد. جالب است که مقدمه کتاب نیز به صورت مباحثه میان وزیر شهریار بن شروین، پادشاه باوندی و مرزبان برادر ملک، نگارش یافته است.

طبرستان سرزمین جنگلهای سبز و حکومت‌های سرخ

همانگونه که یاد شد، نگارنده اصلی مرزبان‌نامه از شاهزادگان ساکن در منطقه طبرستان بود. از آنجاکه موقعیت اجتماعی و سیاسی، نقش مهمی در جهت‌دهی به افکار نویسنده دارد و نوعی اثر مکتوب، مهر و نشانی از تحولات و اوضاع محیطی و تاریخی را با خود همراه می‌کند، آشنایی مختصر با این اوضاع، پژوهشگران را در درک مطالب ارائه شده در داخل متن یاری می‌کند. بویژه اینکه متن مورد بررسی به مسائل اجتماعی و سیاسی پرداخته باشد که در چنین مواردی تأثیرپذیری از محیط حاکم در آن مقطع خاص، چندین برابر فزونی می‌یابد.

منطقه طبرستان از دیرباز جزو مناطق سرسبز و حاصلخیز ایران به شمار می‌آمد و با داشتن جاذبه‌های طبیعی و جغرافیای بسیار و نیز بارش فراوان باران، که بنیان کشاورزی و دامداری به شمار می‌آید، قبایل و ایلات متعددی را به خود جلب می‌کرده است. قبایل و ایلات از یکپارچگی و اتحاد قبیله‌گی برخوردار بودند و می‌توانستند به عنوان واحدهای منسجم سیاسی، که رئیس قبیله مظهر آن بود، در کشمکشها و رقابتهای سیاسی شرکت کنند.

حضور قبایل زیاد در این منطقه به خودی خود موجب اصطکاک و برخورد منافع میان آنها را به وجود می‌آورد و محیط اجتماعی و سیاسی را در حالت تشنج و تنش نگه می‌داشت. وجود دیوارهای بلند البرز و گسترش دریای خزر، کل منطقه را در درون حصاری طبیعی قرار می‌داد که به آسانی قابل نفوذ نبود. همین مسأله تا حد زیادی، ارتباط این منطقه را با مناطق مرکزی کشور قطع می‌کرد و به نوعی به حاشیه‌ای شدن طبرستان منجر می‌گردید^(۴).

وجود چنین ویژگیهایی در منطقه، باعث شده بود هر موقع دولت مرکزی تضعیف می‌شد و یا احساس ضعف می‌کرد، حکومت‌های محلی در طبرستان بسرعت از خاک سربر آورند و بی‌اینکه چندان در معرض تهاجم حکومت مرکزی قرار گیرند به حیات خود ادامه دهند. اما همانگونه که ذکر شد، استقلال نسبی قبایل، انسجام درونی آنها و نیز فراوانی تعدادشان در منطقه، همیشه آتش جنگ را در میان ساکنان منطقه برافروخته نگاه می‌داشت. با اینکه در مجموع حکومت‌های محلی این منطقه نقش کمتری در معادلات قدرت در سطح کلان ایفا می‌کردند و متقابلاً کمتر از تحولات قدرت در ایران متأثر می‌شدند، مناقشات درون - منطقه‌ای، آرامش ساکنان آن را همیشه تهدید می‌کرد. این مسأله نه تنها ویژگی این بخش خاص از سرزمین ایران در دوره بعد از اسلام به شمار می‌آمد بلکه همانگونه که برخی از صاحب‌نظران اشاره کرده‌اند، تعدد حکومتها و سرعت جابه‌جایی آنها ممیزه شیوه «ملکداری» دوره اسلامی با دوره باستان است^(۵) و پس از سقوط امپراتوری درازمدت ساسانی، حکومت‌های ایرانی از چنین اقبال بلندی برخوردار نبودند و تا تأسیس سلسله صفویه، تعدد حکومتها در یک زمان و سرعت سقوط و جابه‌جایی آنها تداوم داشت. نویسنده مرزبان‌نامه، معاصر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر (۳۳۶-۴۰۳)، چهارمین پادشاه آل زیار بود و حتی منظومه‌ای به نام نیک‌نامه را به اسم او بر ساخته بود. برادر مرزبان، یعنی اسپهبد ایرانی‌الاصل از سلسله باوند که شهریار

نام داشت و در این دوره بر بخشی از طبرستان حکومت می‌کرد، با قابوس روابط بسیار نزدیکی داشت تا جایی که در مناقشات میان حکام محلی ایران از وی حمایت کرده و دستور داده بود در منطقه تحت سیطره خود به نام قابوس خطبه بخوانند (۶).

بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد دوره نگارش مرزبان نامه، دوره‌ای است که از لحاظ سیاسی، اوضاع نابسامان و آشفته‌ای است. از یک سو قدرت خلیفه عباسی رو به ضعف نهاده، به گونه‌ای که مناطق مرزی خلافت اسلامی از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کنند. از سوی دیگر در میان مدعیان سلطنت، هنوز شخصی پیدا نشده که بتواند رقیبان را یکسره از میدان به در کند و به تنهایی سیطره خود را بر ایران گسترش دهد، لذا زد و خورد میان پادشاهان و دست به دست شدن تاج و تختها، پیمانهای سست و ناپایدار سیاسی، چشم و همچشمی درباریان و فساد مالی و سیاسی ویژگی اصلی این دوره به شمار می‌آید. نگارنده مرزبان در اثر خود، گوشه چشمی به این اوضاع دارد و تلاش می‌کند راه‌حلهایی برای رفع این مشکلات به دولتمردان و حکام محلی ایران ارائه کند. نکته آخری که در این باب قابل ذکر است، این است که این کتاب، دستورالعملی است که برای قدرت کوچک محلی نگاشته شده و برخلاف سیاستنامه خواجه نظام‌الملک که در اوج قدرت سلجوقیان و گسترش دولت آن سلسله تألیف گردیده، و سیاست را در حکومتی بزرگ و در سطحی بسیار کلان تحلیل می‌کند، نویسنده مرزبان نامه، راهکارهای خود را برای حکومتی کوچک و محلی که در میان کشمکش رقیبان متعدد گرفتار آمده، ارائه کند و چه بسا ریشه برخی از اختلاف‌نظرهای دو نویسنده نیز به همین مسأله مربوط باشد.

سیاست و سیاستمداری از زبان مرزبان رستم بن شروین

تا اینجا در مورد مؤلف مرزبان نامه و اوضاع زمانه حیات وی بحث شد. اکنون

مقدمات لازم برای بررسی این اثر مهیا است. برای این کار ابتدا محتوای متن به همان صورتی که مؤلف اصلی و به تبعیت از او سعدالدین وراوینی، تنظیم نموده است معرفی می‌شود. سپس با شکستن شالودهٔ سازماندهی اثر، مطالبی که از لحاظ سیاسی بیشتر اهمیت دارد (بی‌توجه به ترتیب فصول کتاب) دسته‌بندی و مورد بحث قرار خواهد گرفت.

معرفی ابواب کتاب

مرزبان نامه کتابی شامل ۹ باب است. یک مقدمه و یک مؤخره که تحت عنوان ذیل‌الکتاب از طرف «بازنگار» اثر یعنی سعدالدین وراوینی بدان افزوده شده، همانگونه که مقدمه نیز از طرف وی نگارش یافته است.

در مقدمه کتاب، وراوینی به انگیزه خود از نگارش دوباره مرزبان‌نامه و نیز به ویژگیها و تمایزات اثر اشاره می‌کند و بطور ضمنی میان این اثر و دیگر کتابهای مشابه - البته از لحاظ شیوه و سبک نگارش - مقایسه‌ای انجام می‌دهد.

باب اول کتاب، به علت و چگونگی تألیف مرزبان‌نامه از طرف نویسندهٔ اصلی اختصاص دارد و داستان مشاجره نویسنده و وزیر را بر سر ضرورت نگارش یا عدم نگارش اثر، بطور مفصل ذکر می‌کند که سرانجام با عزل وزیر و دریافت اجازه تألیف کتاب از سوی پادشاه به پایان می‌رسد.

باب دوم مرزبان‌نامه، حکایت پادشاه نیکبختی است که فرزندان زیادی دارد و هنگام رحلت او به جهان باقی فرا رسیده و او از بروز نزاع و تفرقه و برخورد میان فرزندانش بیمناک است. لذا آنها را گرد بستر مرگ خویش جمع می‌کند و نصایحی را در قالب داستان به آنها گوشزد می‌کند.

در باب سوم از مرزبان‌نامه، داستان اردشیر شاه و مهران به حکیم نقل می‌شود. در این داستان، دختر اردشیر، از میان خواستگاران متعدد به وصلت با حکیم تن درمی‌دهد

که به ظاهر از مال و مکنت دنیا بی بهره است اما در واقع از ثروتی سرشار و فناپذیر (حکمت) برخوردار است.

باب چهارم، به بیان مناقشه و تحدی میان «دیوگاپای» پادشاه دیوها و اجنه و «فرد دینی» می پردازد. دیوگاپای و یاران او می کوشند از طریق جادوگری، مردمان را بفریبند و از اطاعت پروردگار عالمیان بازدارند، اما خداوند، فردی با تقوا را در میان مردم برمی انگیزد که راه های ابطال جادوگری را به آنها می آموزد و کوششهای بدخواهانه دیوها را بی نتیجه می گذارد. پادشاه دیوها که از ظهور مرد دینی آگاه می شود، خود را به مجادله با او مهیا می کند اما سرانجام این «فرد دینی» است که از این میدان، ظفرمند و سربلند بیرون می آید و مطابق شرطی که با دیوگاپای پیش از مجادله نهاده بودند، دیوها از میان آدمیان خارج می شوند و بازار جادوگری از رواج می افتد و دیگر باره آرامش به میان خلق باز می گردد.

در باب پنجم، قصه دو شغال به نامهای دادمه و دادستان روایت می شود که هر دو از نزدیکان شیر، پادشاه جنگل، به شمار می روند و نزد او ارج و قرب والایی دارند، اما این نزدیکی به دلیل خنده بی موردی که دادمه به محض مشاهده عیبی از پادشاه، سر می دهد و شیر نیز متوجه خندیدن وی می گردد، به کدورت و دوری می انجامد و دادمه مدتی به دستور پادشاه محبوس می گردد تا اینکه وساطت های دادستان مؤثر می افتد و پادشاه به رغم کارشکنی های حسودان، دادمه را از زندان آزاد می کند.

باب ششم، قصه سگی زیرک نام و بزی فراری است که زروی نامیده می شود. زروی که به دلیل شیطنت هایش توسط چوپان به دست قصاب سپرده می شود از بند قصاب رهایی می یابد و به صحرا می گریزد. در آنجا با زیرک آشنا می شود و چون در او تواناییهای حکمرانی می یابد، او را به کسب سلطنت ترغیب می کند. سگ اگرچه در ابتدا از این کار پرهیز می کند در برابر اصرار زروی، بز فراری، ناچار سر تسلیم فرود می آورد.

کیبوتری که از شاخه درختی صحبت‌های این دو را در مورد پادشاهی می‌شنود، به طمع قرب بیشتر خود را به آنها نزدیک می‌کند و مأموریت می‌یابد در میان دیگر حیوانات به تبلیغ حکومت عادلانه زیرک همت گمارد. سخنان کیبوتر در میان حیوانات دیگر رواج پیدا می‌کند و روز به روز بر گروه طرفداران سگ افزوده، و سلطنت او در سایه درایت‌های زروی بنیان نهاده می‌شود.

در باب هفتم، از دو سرزمین پیلان و شیران سخن می‌رود. در این داستان پادشاه فیله‌ها به فکر گسترش قلمرو حکومت خود به محدوده حکومت شیران می‌افتد. اما پادشاه شیران، از این واقعه اطلاع می‌یابد و سفیری برای صلح و دوستی نزد فیلان گسیل می‌دارد، اما از آنجا که باد خیره‌سری در کله پادشاه فیلان افتاده بود، سفیر صلح شیران وارد می‌کند و به سرزمین شیرها، حمله‌ور می‌گردد، ولی شیرها تا پای جان در حمایت از سرزمین خویش می‌کوشند و آخر کار، پادشان پیلان کشته، و لشکرش منهدم می‌گردد. باب هشتم، قصه شتر و شیر پرهیزگاری است که پادشاه اقلیمی هستند و در اثر ریاضت نفسی که متحمل می‌شوند از عادت گوشتخواری، بریده، راه دوستی و همراهی با حیوانات را پیشه کرده است، اما این پادشاه پرهیزگار، وزیر (خرس) دارد که هوس می‌کند خون شتر بیچاره‌ای را بریزد و گوشت او را بخورد. خرس برای دست یافتن به این هدف، شتر را نسبت به پادشاه بدبین می‌کند و از طرفی نیز نزد شیر از شتر بدگویی می‌کند تا بهانه لازم را برای کشتن او به دست آورد، اما با درایت شیر، این حادثه چهره نمی‌بندد و خود خرس بدخواه گرفتار می‌آید.

باب نهم، به روایت عقاب (که پادشاه پرندگان است) با یک جفت کبک به نام‌های آزادچهره و ایرا می‌پردازد. این دو کبک در دامنه سبلان لانه دارند و هر سال که موسم تخم‌گذاری می‌رسد، عقاب‌هایی که در این منطقه به سیر و سیاحت آمده‌اند، تخم‌های آنها را می‌بلعند. سالها به این منوال می‌گذرد و دو کبک صاحب بچه نمی‌شوند، آخر سر به

دادخواهی، راهی محل استقرار عقابها می‌شوند و چون شکایت خود عرضه می‌دارند، پادشاه پرندگان از آنها دلجویی می‌کند و آزادچهره را به عنوان مشاور نزد خویش نگه می‌دارد.

در ذیل الکتاب یا مؤخره که توسط وراوینی به متن اصلی افزوده شده است، وی بار دیگر کتابهای داستانی رایج در ایران را مدنظر قرار می‌دهد و آنها را به بوستانی تشبیه می‌کند که جز یک میوه ندارد اما مرزبان از همه نوع میوه‌ها در خود پرورانده است. سپس از ربیب‌الدین وزیر اتابکان آذربایجان سپاسگزاری می‌کند و کتابهای موجود در کتابخانه تبریز را که به همت او دایر گردیده است، براساس موضوعی معرفی می‌کند و آرزو می‌کند که ربیب‌الدین در تداوم کارهای خیر، هر چه بیشتر موفقیت و شهرت کسب نماید. در آخر نیز قطعه‌ای از وراوینی موجود است که هنگام تسلیم کتاب به ربیب‌الدین تقدیم شده است.

آموزه‌های سیاسی در متن مرزبان نامه

شاهزاده طبرستانی در اثر خود با به کارگرفتن سمبولیسم، دیدگاه‌های سیاسی خود را از زبان حیوانات بی‌زبان، بیان کرده است. این اثر در دوره اسلامی تدوین یافته و از همین رو، از دو میراث ایرانی و اسلامی بخوبی و در حد کافی، بهره گرفته است. در برخی از جاها، نویسنده به آیات قرآنی و روایات نبوی استشهد می‌کند و در جاهایی نیز به داستانها و سخنان پادشاهان و حکیمان باستانی ایران توجه دارد. اما توجه به این نکته نیز لازم است که مرزبان‌نامه اثری ادبی است و نباید انتظار داشت که مباحث طرح شده در آن منطقی تنظیم شده باشد؛ چرا که ادبیات و ویژگیهای خود را دارد و از روشهای استقرا و قیاس منطقی پیروی نمی‌کند. در ادبیات و بطور کلی در آثار هنری، نویسنده حرف خود را از طریق ارائه تمثیل، تشبیه و نمادسازی به مخاطب منتقل می‌کند و همین

مسأله، بررسی محتوایی آثار ادبی را مشکل می‌سازد. در این اثر نیز چنین مشکلی وجود دارد؛ به عنوان نمونه فیلسوفی که در بیشتر عرصه‌های فلسفی نظریه پردازی می‌کند، ابتدا مباحث مربوط به معرفت‌شناسی، سپس جهان‌بینی و در ادامه دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی خود را، که بر نظریات وی در عرصه‌های معرفتی و جهان‌شناختی مبتنی است، طرح می‌کند. در حالی که در این اثر، مباحث مربوط به جهان‌بینی در باب سوم طرح می‌شود، جا داشت این بحث در اول کتاب طرح گردد تا مبنای نگرش مؤلف به سیاست مشخص گردد.

مطالعه کامل اثر و بررسی دیدگاه‌های وی در جاهای مختلف نشانگر این است که وی در بحث خود از سیاست اگرچه سعی دارد به نخبگان غیرحکومتی توصیه‌های عملی در برخورد با شاهان ارائه کند و در چندین جای مختلف، این موضوع را طرح می‌کند، مبنای محور بحث او حاکم و پادشاه است و کمتر به نقش نخبگان و توده مردم در سیاست توجه دارد؛ به عبارت دیگر نویسنده در تحلیل خود از سیاست به برابری و بی‌طرفی اجتماعی توجهی ندارد بلکه کانون و محور تحلیل او وجود پادشاه و سلطان است. نگرش مؤلف به پادشاهی، شدیداً تحت تأثیر سنت تفکر ایرانی قرار دارد. در این نگرش پادشاه از قرّه ایزدی، و از تأیید و توفیق الهی برخوردار است. از اینجاست که شاه، گاه به آفتاب رخشنده تمثیل می‌شود و گاه به مادر مهربان.

«پادشاه به آفتاب رخشنده ماند که از یکجای به جمله اقطار جهان
تا بد و پرتو نور به هر جا که رسد، به نوعی دیگر اثر نماید تا روع باس و
رعب هراس در ادانی و افاصلی بر هر دلی به شکلی دیگر استیلا گیرد و
آنچ گفته‌اند: از پادشاه اگرچ دور باشی، ایمن مباش، همین تواند بود»
(مرزبان نامه، ص ۴۳۳)

در جایی دیگر نیز به توجه و عنایت الهی نسبت به پادشاهان اشاره می‌کند و از زبان
هَنج وزیر نیک‌اندیش پادشاه فلان می‌گوید:

«پادشاهان به تأیید الهی و توفیق آسمانی مخصوصند و زمام تصرف در مصالح و مفاسد و مسرات و مسأت در دست اختیار ایشان بدان جهت نهادند که دانش ایشان به تنهایی از دانش همگنان علی‌العموم بیش باشد.» (همان، ص ۴۶۲)

ذهن پادشاه نیز صافترین اذهان خلق به شمار می‌رود^(۷) و مظاهر طبیعی، از تغیرات درونی او تأثیر می‌پذیرد و احوال جهان مطابق تغییر و گردش احوال درونی شاه تحول می‌یابد. اگر پادشاه مکدر شود، خیر و برکت از عالم برمی‌خیزد و اگر به دل او انبساط و سرور وارد شود، در جهان نیز آثار آن هویدا می‌شود. این موضوع آشکارا در دو جای مرزبان‌نامه مطرح شده است. اول در داستان خرّه‌نما با بهرام گور است. در این داستان، بهرام گور هنگام شکار از ملازمان خود جدا می‌افتد و شب هنگام در خانه دهقانی به نام خرّه‌نما فرود می‌آید اما از او پذیرایی شایسته‌ای نمی‌کنند، بلافاصله چوپان از صحرا خبر می‌آورد که شیر گوسفندان کم شده است. بعد از شام، صاحبخانه دستور می‌دهد، در عوض استخفاف پیشین، ضیافتی شایسته برای مهمان ترتیب دهند. بهرام گور از این مهمان‌نوازی شادمان، و با خاطری شاد از این خانه خارج می‌شود. در همین هنگام چوپان خبر می‌آورد که دوباره شیر گوسفندان چندین برابر شده است (همان، ص ۵۹). دومین جای در مرزبان‌نامه که به این موضوع برمی‌خوریم، داستان شکست ملک دانا از خسرو است. در این داستان، خسرو، پادشاه شکست خورده را عفو می‌کند و تصمیم می‌گیرد به یک تقاضای او پاسخ مثبت دهد. او نیز از پادشاه می‌خواهد درخت خرمایی را که در داخل دربار بود به او ببخشد، خسرو می‌پذیرد. بعد از مدتی پادشاه دانا، خدمت خسرو می‌رسد و از او می‌خواهد تا اجازه دهد به زادگاهش بازگردد. خسرو می‌پذیرد و پادشاه دانا می‌گوید، من از آنجا که درخت خشکیده خرما، شکوفه برآورده بود فهمیدم که دل پادشاه خرم است و مستعد هر نوع بخشش (همان، ص ۳۰۲).

با این وصف، نه چنان است که مرزبان‌نامه همه پادشاهان را دارای چنین قدرت و

فیضی بداند و جایی که خود از حکومت برادرش و رفتار کارگزاران وی با مردم شکایت می‌کند، انتساب این ویژگیها به او، درست به نظر نمی‌آید. اما از آنجا که انتقاد مستقیم از عملکرد پادشاهان می‌توانست پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد، وی در زبان ایهام از تندمزاجی و بی‌صبری آنها گلایه می‌کند:

«ایشان [پادشاهان] لطیف مزاج‌اند، لطیف زودپذیر و تغییر احوال. آن
سلسال* لطف که صلصال** اناء غریزت ایشان بدان معجون کرده‌اند
هر لحظه به نوعی دیگر ترشح‌کند و از ورود اندک مایه نایه، تکدر گیرد
و از مجاورت کمتر شایبه تغییر فاحش پذیرد.» (همان، ص ۷۰۳)

یا آنجا که صحبت و همنشینی با پادشاهان را به نشستن در حمام گرم تشبیه می‌نماید که آن کس که بیرون است آرزو می‌کند به درون رود و آن کس که مدت کوتاهی در داخل توقف نمود، آرزو می‌کند، در باز شود و زود بیرون آید، نظر به همین مسأله دارد.

از دیدگاه مرزبان‌نامه، اصل در پادشاهی وراثت و نسب نیست، بلکه شایستگی مهمترین شرط حکمرانی، و از اینجاست که می‌گوید «پادشاهی کاری بزرگ است و به اوج معالی آن به بال همت عالی توان پرید، لاغیر، چه نسبت پیرایه روی حسب است و اگر نسب نباشد، حسب خود مایه‌ای است از همه مُغنی»^(۸)؛ یعنی شایستگی (حسب) بدون نسب برای احراز این مقام کافی است. و از دیدگاه وی شایستگی با داشتن صفاتی چند مشخص می‌شود:

علو همت، بخشایش بر ضعیفان خلق، عفو از سرکمال (همان، ص ۶۷۲)،
پرهیزگاری و رهایی از شهوت و آرز (همان، ص ۴۳۱)، لطافت سخن و ذلالت*** زبان و
نظافتِ عرض (همان، ص ۴۲۸).

نکته قابل توجه در این اثر، توجه و تأکید بر پرهیزگاری است و اغلب شخصیت‌هایی که در داستانها، نقش پادشاه را برعهده دارند، افرادی معرفی می‌شوند که بر هوای نفس خویش مسلط هستند و از غرایز حیوانی آسوده گشته‌اند (مانند شیر پرهیزگار در باب هشتم و عقاب در باب نهم). حتی در باب سوم، نویسنده بطور مفصل به پرهیزگاری، قناعت و وارستگی از دنیا توجه می‌کند و مهمترین نصیحت پادشاه دانا را به فرزندان خویش، پرهیز از دنیاطلبی معرفی می‌کند. حتی در تمام مباحث کتاب به مطالبی غیراخلاق برنمی‌خوریم و برخلاف آثاری نظیر قابوس‌نامه که در آنها فصول جداگانه‌ای در مورد آیین شراب‌خواری، نرد باختن و عشق‌بازی وجود دارد^(۹)، در مرزبان‌نامه، یکسره سخن از پرهیزگاری است.

از دیگر صفاتی که نویسنده برای پادشاه برمی‌شمارد، اخلاق نیکوست. به نظر وی، پادشاه بیش از همه خلاقیت بدان نیازمندتر است. چون اگر پادشاه، منصف و متخلق به اخلاق نیکو باشد، از راه درست بازنمی‌گردد و زیردستان و فرمانبرداران نیز از وی پیروی می‌کنند و «طوعاً او کرهاً، خوفاً او طمعاً» با یکدیگر رسم انصاف و شیوه حق و درست نگه‌می‌دارند و اختلافها و تضادها از میان مردم برمی‌خیزد و توده مردم در آسودگی و راحتی به سر می‌برند.

در مقابل این صفات پسندیده، مؤلف صفات چندی را برمی‌شمارد که برای پادشاهان بسیار نکوهیده است؛ از آن جمله:

سفلگی، اسراف در بذل مال، صدور فرمان بدون تأمل و رویگردانی از ناصحان (همان، ص ۴۸-۴۷).

مرزبان نه تنها به برشمردن صفات نکوهیده بسنده نمی‌کند بلکه در همان اول کتاب و در بیان ضرورت نگارش آن، آشکارا از پادشاه وقت - برادرش - انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«من چون صحیفهٔ احوال تو مطالعه کردم، قاعدهٔ ملک تو مختل یافتم و قضیهٔ عدل مهمل دیدم، گماشتگان تو در اضعاف مال رعیت دست به اشاعت جور گشاده‌اند ... بازار خردمندان کساد یافته و کار زبردستان به عیث* و فساد زبردستان زیر و زبر گشته ...» (همان، ص ۴۸۴۹)

بدین طریق از رواج بیعدالتی و شیوع ظلم و ستم در سرزمین خود شکایت می‌کند و بی‌هیچ ابهامی، انگشت اتهام را به سوی دولتمردان و کارگزاران حکومتی نشانه می‌رود که از مقام و جایگاه خود، برای تعدی به حقوق زبردستان بهره می‌گیرند. او، این شیوه را برخلاف روش و شیوهٔ پدران و پیشینیان خود ارزیابی می‌کند و در واقع ریشهٔ این نابسامانی و اختلال قاعدهٔ ملک را، عدول از رسم و رسوم گذشتگان می‌داند و پادشاه را از پیامدهای آن برحذر می‌دارد:

«می‌ترسم از وبال آن خُرق که در خُرق عادات پدران می‌رود.» (همان،

ص ۵۲)

متقابلاً می‌کوشد وی را به پیروی از سنتهای پیشین ترغیب کند و معتقد است که پادشاه در همه حال باید سنت و روش درست پدران را نگاه‌دارد و دست برداشتن از آن را صفتی ناستوده می‌داند و پیامد آن را برای کشور بسیار وخیم ارزیابی می‌کند. از نوشته‌های وی پیداست که به سنن قبلی، تعلق خاطر خاصی دارد و چه بسا این علاقه‌مندی برخاسته از شیوهٔ درست پیشینیان بوده باشد. در هر حال، نوعی گرایش به سنتگرایی از خلال سطور و نوشته‌های مؤلف پیداست. البته این نوع سنتگرایی متفاوت از مکتب سنتگرایی رایج در جهان معاصر است. زیرا که برداشت این دو از سنت بسیار متفاوت است. از دید مرزبان، سنت به رفتار، کردار و آداب و رسوم گذشتگان اطلاق می‌شود و باید در حفظ و نگهداری آنها کوشید. اما طرفداران مکتب سنتگرایی، سنت را مجموعه‌ای از حقایق همه‌جایی و همیشگی Universal Truths می‌دانند که همهٔ

انسانها به آنها باور دارند و باگذشت زمان و تغییر مکان قابل نسخ و تغییر نمی‌باشد^(۱۰) و با سنت به معنای عرف و عادات بسیار متفاوت، و این همان معنایی است که صاحب مرزبان‌نامه مدنظر دارد و شاید بتوان گفت به محافظه کاری بیشتر شباهت دارد.

اما باید این نکته را نیز افزود که وی در هر نوع حکومتی به اهمیت و ضرورت سنت معتقد نیست. برای توضیح مطلب باید اشاره کرد که از دید ملکزاده اندیشمند، حکومتها از لحاظ احراز این مقام به دو دسته تقسیم می‌شوند: حکومتهای موروثی و حکومتهای مکتسب. در حکومتهای موروثی، پادشاهی از طریق وراثت از پدر به فرزند یا نوه یا یکی دیگر از بستگان می‌رسد اما حکومت مکتسب، حکومتی است که فرد نه از طریق ارث، بلکه از راه تلاش و کوشش فردی و احراز لیاقت و شایستگی بدان دست یافته است. مؤلف معتقد است که در حکومتهای نوع اول (موروثی)، حاکم ضرورت دارد به سنتهای گذشتگان پایبند باشد، چون خود شخصاً سابقه مملکت‌داری و سیاستمداری را تجربه نکرده است، ولی پدران او این تجربه را از طریق سنتهایی که نهادینه ساخته‌اند برای او برجای گذاشته‌اند. پس لازم است وی، چون ودیعتی مهم از این سنتها پیروی کند و کارها را از روال سابق خویش خارج نکند.

در همین جا گفتنی است که نویسنده علاوه بر دو نوع حکومت یاد شده در بالا، به نوع سوم از حکومتها اشاره دارد که در شهر بابل رواج داشته و آن انتخاب و انتصاب حاکم از سوی مردم بوده است و شاید به نوعی دموکراسی در آن شهر مرسوم بوده است. نویسنده اطلاع دقیقی از این شیوه حکومتی ارائه نمی‌دهد و تنها به بیان چند جمله در آغاز داستان «پادشاه با منجم» اکتفا می‌کند:

«شنیدم که به زمین بابل رسمی قدیم بود و قاعده مستمر که زمام عزل و تولیت پادشاه بدست رعیت بودی. هر وقت که یکی را خواستندی و قرعه اختیار برو افتادی، به پادشاهی خویش بنشانندی، و چون خواستندی، معزول شدی.» (همان، ص ۴۹۰)

از دیدگاه نگارنده، رعایت سنت، به رواج عدالت و آرامش در میان مردم خواهد انجامید و رعیت در صلح و صفا و فراوانی به عیش زندگی خواهند گذرانید و همین مسأله موجبات استحکام و تقویت پایه‌های حکومت را فراهم می‌آورد زیرا که بنیاد پادشاهی بر رعایت رعیت است (همان، ص ۴۱۲) و هر آن شاه که رعایت حال مردمان خویش ننماید، به پایه‌های سلطنت خویش آسیب می‌رساند.

گفتنی است که نویسنده در برخی از موارد در سنتگرایی راه افراط پیش می‌گیرد و حتی دوستی و دشمنی را پدیده‌ای موروثی توصیف می‌کند:

«چون عادات اسلاف گذشته این بوده است، ما نهاد دوستی و دشمنی بر سنت و رسم ایشان توانیم نهادن و حدیث الحُبِّ مُتَوَارِثٌ وَالبَغْضُ مُتَوَارِثٌ اینجا مفید آمد.» (همان، ص ۳۵۹)

بطور کلی از دید وی «بزرگی جز بدان کس نرسد که کار را بر شالده پیشینان نهد» (همان، ص ۳۱۱).

بخش قابل توجهی از مطالب مرزبان‌نامه، از بحث پادشاه و شیوه حکومتداری فاصله می‌گیرد و به وضعیت افرادی می‌پردازد که با پادشاهان رفت و آمد دارند. مخاطب این بخشهای مرزبان‌نامه نخبگان حکومتی و غیرحکومتی هستند که هر یک به گونه‌ای با پادشاه سروکار پیدا می‌کنند. نویسنده کتاب، از آنجا که با ماهیت قدرت و خطرات ناشی از آن برای افرادی که از نزدیک در معرض آن قرار می‌گیرند، آشناست، توصیه‌ها و راهکارهایی ارائه می‌کند که می‌تواند در کاستن خطرها و تهدیدات ناشی از پادشاه مؤثر افتد. یکی از توصیه‌های نویسنده به کمتر سخن گفتن یا اصلاً سخن نگفتن در پیش پادشاهان است: «چه نیک و بد تا توانی در کار پادشاه سخن مگوی و خود را محترز دار» (همان، ص ۶۲۱) یا در جایی دیگر سخن گفتن در پیش پادشاهان را به پرسیدن آنها مشروط می‌کند:

«با ملوک سخن ناپرسیده مگو و کار ایشان نافرموده مکن» (همان، ص ۴۹) اگر

جایی قرار است، پیش پادشاهان سخنی گفته شود، حتماً باید این سخن بموقع و در وقت مناسبی گفته شود:

«در همه حال به پادشاه نزدیک شدن از قضیه عقل دور است ... طبع دریاوش پادشاه تا از غوایل آسوده تر است، سفینه صحبت ایشان به سلامت با کناری توان بردن و سود ده چهل طمع داشتن و چون شوریده گشت و مضطرب شد، اگر پای مجاور در آن حال از کمال تمکین بر شرف افلاک است، او را بر شرف هلاک باید دانست.» (همان، ص ۷۰۴)

نویسنده که از اختلافات میان برادران و پادشاه بخوبی آگاه، و از سخن چینی درباریان و اطرافیان بیمناک است، توصیه می کند که انسان راز خود را هیچ جا آشکار نکند: «راز دل با هر کس جانی دارد نباید گفت» (همان، ص ۲۹۱) و در مقابل پادشاه با احتیاط تمام برخورد نماید، به گونه ای حتی اگر پادشاه خوش برخورد و بی تعارف رفتار کرد، شخص، حد و حدود خود را نگه دارد:

«پادشاه هر چند راه انبساط گشاده تر کند، از بساط حشمت او دورتر باید نشست، *إِنْ اتَّخَذَ كَ الْمَلِكِ أَخًا فَاتَّخَذَهُ رِيًّا وَ إِنْ زَادَكَ إِيْنَسًا قَرِيْبَةً أَجْلَالًا*» (همان، ص ۲۸۸)

مهمتر اینکه اگر عیبی از پادشاه دیده شد، نه تنها باید آن عیب را پوشاند بلکه لازم است آن عیب را هنر جلوه داد تا پادشاه دلخوش و شادمان گردد:

«عقل به عیبی که لازم ذات باشد دیگری را تعبیر نکند، خاصه پادشاه را که عیب او به هنر برداشتن و باطل او را حق انگاشتن از مقتضای عقل است و خواص حضرت را واجبتر که مراقب این احوال باشند، چه پیوسته بر منزلة الاقدام اند.» (همان، ص ۲۸۴)

البته نویسنده تنها به نصیحت کارگزاران بسنده نمی کند و در فرصت مقتضی از زبان شخصیت های داستان پادشاه را نصیحت می کند که بدگویان را از کنار خود دور کند (همان، ص ۳۷۳). به هر سخنی گوش فرادهد مبادا که به کاری گراف و بیهوده دست

زند (همان، ص ۴۰۵). البته این کلام این به معنا نیست که پادشاه از شنیدن نظر دیگران پرهیز کند چرا که این عمل به استبداد رأی منجر می‌شود و لازم است پادشاه در کارهای مهم با بزرگان و صاحب‌نظران مشورت نماید:

«هرک به استبداد و خودآرایی زندگی کند و روی از استمداد مشاورت مشفقان ناصح و رفیقان صالح بگرداند، روزگار جز ناکامی پیش او نیاورد.» (همان، ص ۳۳۶)

برای جمع بین دو قول، شاید بتوان چنین وجهی قائل شد که برخی از سخنان چون در مورد کارگزاران و صاحب‌منصبان گفته می‌شود، چه بسا از روی کینه، حسادت و بدخواهی باشد، از اینرو لازم است حاکم به موقعیت‌گوینده سخن و ... توجه نماید تا حتی از دیگری ضایع نگردد، اما در مواردی که احتمال بدگویی و سخن‌چینی نمی‌رود و کار از مهمات امور به شمار می‌آید، مشورت نکردن و گوش ندادن به نظر بزرگان، پیامدهای بدی می‌تواند در پی داشته باشد.

مؤلف در بسیاری از جاها نه تنها به پادشاه توصیه می‌کند از بدگویی افراد در حق یکدیگر نزد خویش، پیشگیری کند، بلکه سفارش می‌کند که وی، احترام کارگزاران را نگه دارد و در بزرگداشت مقام آنها بکوشد چرا که:

«هرک خویشان را عزیز دارد، اعزاز گوهر خویش کرده باشد و هرک کارداران خویش را احترام کند، کار خود را محترم داشته باشد.» (همان، ص ۳۹۳)

در بخشی از کتاب نویسنده، بحثی درباره رابطه با همسایگان طرح، و در قالب داستان، پادشاه را نصیحت می‌کند که از تعدی به خاک دیگران پرهیزد:

«لشکر و انبوهی حشر به در خانه بیگانه کشیدن متضمن ضررهاست که بدنامی دنیا و ناکامی آخرت آرد، چه بسی عمارتهای خوب که از ساحت آن بوی راحت به خلقی خدای رسیده باشد، روی به خرابی نهد و بسی خون بیگناهان که در شیشه صیانت نگاه داشته باشند، بر زمین

در جای دیگر از سه گناه بزرگ یاد می‌کند که جز سبک مغزی و تنگ مزاجی، هیچ دلیل و انگیزه‌ای نمی‌تواند داشته باشد: اولی، ریختن خون بی‌گناهان دومی، گرفتن مال دیگران به ناحق و سومی، ویران ساختن خانه قدیمی است و از این سه آخری از همه بدتر تلقی می‌شود، چون متضمن آن دو دیگر نیز هست و ناگفته معلوم است در هر نوع لشکرکشی این سه گناه عظیم به وفور اتفاق می‌افتد. (همان، ص ۴۶۴)

البته این صلح طلبی و مسالمت جویی نویسنده، مانع نمی‌شود که وی از به کار گرفتن قدرت خرد در پیشامدهای ناگوار و به کار بستن تدابیر کارآمد، غافل بماند، چنانکه توصیه می‌کند، اگر کشوری قصد حمله و تجاوز به خاک شما را داشته باشد، از او تقاضای صلح و سازش نکنید، چون:

«هرک ابتدا به صلح کند، عورت عجز خویش بر دشمن ظاهر کرده باشد
و او را بر خود چیره دل و غالب دست و قوی رأی گردنیده.» (همان، ص
۵۱۲)

به پادشاهی یادآوری می‌کند که از زیادی تعداد دشمنان باکی نداشته، و فقط از اتحاد و همبستگی آنها بیمناک باشد. چون اگر دشمنان متحد شوند، به تنهایی نمی‌تواند از عهده آنها برآید:

«از بسیاری مقدارشان نباید اندیشید که دلیران کارآزموده گفته‌اند که از
هم‌پشتی دشمنان اندیش ند از بسیاری ایشان.» (همان، ص ۵۲۶)

بر پادشاهی که در معرض حمله دیگران قرار می‌گیرد، واجب است از امکانات و تواناییهای داخلی، ارزیابی مناسبی داشته باشد تا موقع ضرورت بتواند از هر یک به جا استفاده کند. ضرورت دارد از نقاط ضعف و قدرت سپاه خود آگاه باشد، چون در غیر این صورت، گمان می‌کند همه سپاه، جنگی و کارآمد هستند و با دل خوش بودن به این محاسبه نادرست در روز جنگ، از رویارویی با حریفان درمی‌ماند (همان، ص ۴۹۸).
متقابلاً شایسته است از نقاط قوت دشمن بخوبی آگاه باشد و او را به هیچ وجه، خوار و

ناتوان نشمارد. چون دشمن نیز به بیماری شباهت دارد که اگر شخص در ابتدای مرض، آن را مهم شمارد و به درمان آن اقدام کند، مریضی شدت نمی‌یابد و به آسانی ریشه کن می‌شود. بر همین منوال اگر دشمن نیز خوار شمارده نشود، در ابتدای کار از میان برداشته می‌شود و گرنه با پاگرفتن و قدرتمند شدن دشمن، رفع خطر و تهدید او بسیار سخت می‌شود.

نویسنده مرزبان‌نامه در چند جای کتاب توصیه‌های مالی نیز به پادشاه ارائه می‌کند و شدیداً او را از اسراف مال برحذر می‌دارد و استدلال می‌کند که ثروت و مالی که در دست اوست، از آن رعیت است و باید دقت شود مال دیگری، بیهوده و در غیر محل آن که همان مصالح مردم باشد، صرف نگردد. لازم است شاه دقت کند تا خرج و دخل او با هم یکی باشد و همیشه از لحاظ مالی، توانگر باشد و به دیگران نیازمند نگردد، چون بدون پشتوانه مالی، حاکم از عزت و احترام لازم برخوردار نیست و نمی‌تواند اهدافش را پیش ببرد:

«مملکت به مردان کار و لشکر و لشکر دار راست آید و چون لشکر، پادشاه را بی‌سار* ببیند، نه از او خوف دارند و نه طمع و هر چند به جهد و کوشش در ارضا و ارضاء ایشان افزاید، سودمند نباشد.»
(همان، ص ۴۷۳)

نتیجه‌گیری

در مجموع نگارنده مرزبان‌نامه، تلاش می‌کند سیاست مدارا در عرصه سیاست خارجی و عدالت‌طلبی در عرصه داخلی را ترویج کند. در این راستا به پادشاه توصیه می‌کند تا در رعایت حال رعیت بکوشد و بنیان و پایه حکومت را راستی و عدالت برمی‌شمارد. اما در مقابل به مردم توصیه می‌کند از نزدیک شدن زیاد به کانونهای قدرت

در اینجا پادشاه) پرهیزند و اگر روزی به این کار مجبور شدند، نهایت احتیاط را به کار بندند تا کاری یا سخنی بیهوده از آنها صادر نشود؛ چراکه ممکن است پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد.

در کل به نظر می‌رسد نگاه مرزبان‌نامه، به سیاست، محافظه‌کارانه است که در آن تقلید از سنتها، مهم و با ارزش تلقی، و از سکون و ایستایی و حفظ وضع موجود، در مقابل پویایی و تغییر و تحول و برهم زدن وضعیت موجود، طرفداری می‌شود:

«هرچ نیکو بوده، نیکوتر مئه که از آن تغییر و تبدیل و مبالغت در اکمال تعدیل تقصانی به وضع حال درآید.» (همان، ص ۴۶۳)

در عین حال، در کتاب با نوعی سیاست اخلاقی روبه‌رو هستیم که کارگزار سیاسی را در موارد مختلف به بازگشت به وجدان خویش و ترس از پروردگار عالمیان ترغیب می‌کند که این نگرش تا حدی آرمانگرایانه است. تقریباً در هیچ جای کتاب، توصیه غیراخلاقی برای حفظ قدرت، به حکام ارائه نمی‌شود و در همه جا سخن از مردم‌داری و حفظ و رعایت حق و حقوق آنهاست و این اعتقاد وجود دارد که رعایت حال مردم، اصلی‌ترین پایه حفظ و نگهداری حکومتها به شمار می‌رود.

یادداشتها

- ۱- سیدجواد طباطبایی: درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. چاپ ۴. تهران: کویبر، ۱۳۷۴. ص ۴۱.
- ۲- ذبیح‌الله صفا: تاریخ ادبیات ایران (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)، جلد دوم. ج ۷. تهران: فردوس ۱۳۶۶. ص ۱۰۰۳.
- ۳- سعدالدین وراونی، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ۶. تهران: صفی علیشاه، ۱۳۷۵. ص ۲۱.
- ۴- پروین ترکمنی آذر و صالح برگاری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره صفاریان و علویان. تهران: سمت، ۱۳۷۸. ص ۱۱۴.
- ۵- رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ ۳. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳. ص ۱۴۸.
- ۶- عبدالعظیم رضایی، تاریخ هزار ساله ایران، جلد دوم، چاپ دوم. تهران: اقبال، ۱۳۶۸. ص ۳۲۱.

- ۷- مرزبان‌نامه، ص ۵۸۵.
۸- همان، ص ۴۲۵.
۹- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸. (ر.ک. بابهای ۱۱، ۱۴ و ۱۵)
۱۰- مصطفی ملکیان: اقتراح (میزگردی درباره سنتگرایی)، فصلنامه نقد و نظر، سال چهارم، شماره سوم و چهارم ص ۱۰.

فهرست منابع

- ۱- ترکمنی، پروین و پرگاری، صالح؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره صفاریان و علویان. تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۲- رضایی، عبدالعظیم؛ تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد دوم. چاپ دوم. تهران: اقبال، ۱۳۶۸.
۳- شعبانی، رضا؛ مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم. تهران: قومس، ۱۳۷۳.
۴- صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)، جلد دوم، چاپ هفتم. تهران: فردوس، ۱۳۶۶.
۵- طباطبایی، سیدجواد؛ درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ چهارم. تهران: کویر، ۱۳۷۴.
۶- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر؛ قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۷- ملکیان، مصطفی؛ اقتراح (میزگردی درباره سنتگرایی)، فصلنامه نقد و نظر، سال چهارم، شماره سوم و چهارم.
۸- رواینی، سعدالدین؛ مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ششم. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۵.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی